

فلسطین: مبارزه یا سازش

در سال 1948 سازمان ملل رای به تاسیس دولت اسرائیل داد. این دولت سپس با اشغال مناطق فلسطینی تلاش کرد که محدوده جغرافیایی خود را وسیع کند. گروه‌های مسلح صهیونیستی از قبیل اشترن و ایرگون به رهبری تروریست‌های معروف و بلند پایه، مناخیم بگین و اسحاق شامیر، با وادار کردن فلسطینی‌ها از طریق حمله شبانه به خانه و کاشانه‌شان و با ویران کردن خانه‌های آنها، فلسطینی‌ها را وادار به ترک سرزمین خود کردند. آنها در اینکار خود جنایات بسیاری آفریدند که یکی از آنها در دهکده تلز عتر اتفاق افتاد. گروه‌های تروریستی صهیونیستی با قتل و عام کردن فلسطینی‌ها در این دهکده به دیگران نشان دادند که یا باید منتظر چنین سرنوشتی باشند و یا اینکه خود داوطلبانه سرزمین خود را ترک کنند. این جنایت بدون اینکه توجه جهانیان را به خود جلب کند با سکوت اروپا و ایر قدرتها مواجه گردید و اسرائیل توانست خود را به عنوان قربانی در افکار عمومی جهانیان به ثبت برساند.

دولت تازه تاسیس اسرائیل در سال 1957 به جنگ با دولت‌های عربی رفت که در این جنگ توانست مناطقی از خاک کشورهای دیگر را اشغال کند. در این جنگ دولت اسرائیل از کمک‌های کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا برخوردار بود.

ده سال بعد از این، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال 1967 پیش آمد. در این جنگ دولت‌های عربی مصر، سوریه، اردن با کمک‌های عربستان سعودی به قصد باز پس گیری مناطق از دست داده شده در سال 1957، قصد حمله به اسرائیل را داشتند. این بار نیز اسرائیل بود که با حمله پیش‌رس و نابودی نیروی هوایی مصر با قدرت تمام و با کمک‌های ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی کرانه باختری رود اردن و نوار غزه را به تصرف خود در آورد. اسرائیل همچنین در این جنگ صحرای سینا را که متعلق به کشور مصر بود به اشغال خود در آورد. در این میان باز اسرائیل بود که با قربانی معرفی کردن خود حمایت هر چه بیشتر کشورهای غربی را برای خود کسب کرد. در همین سال بود که سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) تاسیس گردید.

با اشغال کرانه باختری رود اردن و نوار غزه توسط اسرائیل به تعداد فلسطینیان پناهنده اضافه گردید. آنها تنها راهی را که در پیش رو داشتند اردوگاه پناهندگان در کشورهای مختلف عربی بود. دولت اشغالگر اسرائیل با توانایی‌هایی که از نظر سیاسی و اقتصادی داشت توانست اینطور به جهانیان نشان بدهد که این او، نیروی اشغالگر، است که مورد تهدید قرار گرفته است.

اما در این میان مبارزات خلق فلسطین علیرغم فشارهای عظیم مالی، اجتماعی، سیاسی ادامه پیدا کرد و ساف توانست در میان فلسطینیان، منظور همه فلسطینی‌ها، خود را به عنوان نماینده آنها بشناساند و مورد حمایت آنها قرار گیرد. از این لحظه مبارزات خلق فلسطین شکل دیگری به خود می‌گیرد. گروه‌های مختلف فلسطینی با ایدئولوژی‌های مختلف وارد عرصه مبارزاتی می‌گردند. به این ترتیب صدای خلق فلسطین رساتر گردیده و همبستگی جهانی دیگر جنبش‌های مبارزاتی و آزادیخواهی را به خود جلب می‌کند. این همبستگی متقابل بوده و مبارزان فلسطینی کمک‌های بی دریغی به دیگر جنبش‌های مبارزاتی و آزادیخواهی در سراسر جهان می‌نمایند.

کشورهای عربی که پناهندگان فلسطینی را پذیرا شدند پس از مدتی اقدام به تحت فشار قرار دادن فلسطینی‌ها کرده و بعضاً آنها را بشدت سرکوب کردند. نمونه این سرکوب‌ها را می‌توان در اردن و در سوریه مشاهده کرد. سرکوب فلسطینیان در اردن توسط دولت ملک حسین در سال 1968 منجر به پیدایش "گروه سپتامبر" سیاه شد.

یکی از دلایل این سرکوب‌ها این بود که با ورود پناهندگان فلسطینی به این کشورها، جوامع مورد نظر دچار تغییرات رادیکالی شدند و این امر بر جنبش‌های آزادیخواهی درون این جوامع اثر گذاشت، چیزی که به ذائقه صاحبان قدرت در این کشورها خوش نیامد. در این میان سازمان‌های فلسطینی با حمله به خاک اسرائیل به مبارزات خود برای آزادی سرزمین اشغال شده خود ادامه می‌دادند.

دولت صهیونیستی اسرائیل تمامی قطعنامه‌های سازمان ملل دال بر عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغال شده در سال 1967 را تا حالا رد کرده است.

در سال 1981 ارتش اسرائیل با عنوان حفاظت از جان شهروندان خود وارد جنوب لبنان گردید. اما هدف اصلی دولت اسرائیل از بین بردن مقاومت فلسطینی بود. مقاومتی که یکی از مجهزترین و قدرتمندترین ارتش‌های دنیا را به ستوه آورده بود. ارتش اسرائیل به سمت بیروت حرکت می‌کرد و در این کار از حمایت فالانژیست‌های لبنان نیز بهره گرفت. نتیجه این یورش نظامی به لبنان بوجود آوردن جنایاتی دیگر در بیروت بود. ارتش اسرائیل با محاصره اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در صبرا و شتیلا، دست شبه نظامیان فالانژیست را باز گذاشت تا با فراغ بال به جنایت خود ادامه بدهند. آنها ساکنان این دو اردوگاه را از کوچک و بزرگ، زن و مرد و پیر و جوان قتل و عام کردند.

فرمانده ارتش اسرائیل در این دوره آرئیل شارون بود که بعدها از طرف جورج دبلیو بوش به عنوان "مرد صلح" از او نام برده شد.

از دیگر نتایج این حمله وادار کردن ساف به خروج از لبنان بود. به این ترتیب ساف برای حفاظت از جان پناهندگان فلسطینی این تبعید اجباری را قبول کرد. (1)

لازم به ذکر است که تمامی کشورهای همسایه که به ساف قول کمک‌های نظامی را داده بودند، به قول خود وفا نکرده و رزمندگان فلسطینی با سلاح‌های سبک خود به جنگ با یکی از مدرن‌ترین ارتش‌های دنیا پرداختند. به این ترتیب مقر اصلی ساف از بیروت به تونس منتقل گردید اما این هنوز پایان راه نبود برای اینکه اشغالگران کماکان خود را مورد تهدید می‌دیدند. به این ترتیب قدم‌های اولیه برای به میز مذاکره کشاندن عرفات برداشته شد برای اینکه عملاً "برای الفتح غیر ممکن بود که از تونس دست به عملیات نظامی علیه اسرائیل بزند.

ارتش اسرائیل به حضور خود در لبنان ادامه داد و با بوجود آوردن گروه شبه نظامی به سرکردگی سعد حداد، یکی از افسران یاغی ارتش لبنان، توانست با بوجود آوردن منطقه میانی از مرزهای خود حفاظت کند.

در این میان دولت صهیونیستی اسرائیل هنوز از اوضاع راضی نبود. این دولت طرح ترور رهبران رادیکال ساف را تدارک دید و به اجرا درآورد. ابوایاذ فرمانده نظامی و یکی از رهبران رادیکال الفتح در یک عملیات تروریستی که از طرف تکاوران اسرائیلی انجام شد، در دفتر فرماندهی ساف در تونس به قتل رسید. اما در این میان سازمان‌های چپ از قبیل جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین که دارای پایگاه در سوریه بودند توانستند خود را در نزدیکی مرزهای اسرائیل نگهدارند.

پس از این مبارزات خلق فلسطین شکل جدیدی به خود گرفت. انتقاضه شکل جدید مبارزه برای خلق فلسطین گردید.

در دهه 80 دو سازمان اسلامی حماس و جهاد اسلامی با کمک‌های رژیم جمهوری اسلامی در فلسطین اعلام موجودیت کردند. حماس با کارهای رفاهی زیربنایی با کمک‌های مالی دولت جمهوری اسلامی ایران توانست زیر ساخت اجتماعی و بهداشتی برای خانواده اعضا و افراد کم و بی در آمد ایجاد کند. این سازمان توانست با دادن کمک‌های مجانی از قبیل مدرسه مجانی، بهداشت مجانی و کمک‌های نقدی به افراد نیازمند خود را در عرصه جامعه فلسطین به ثبت برساند. این سازمان با ایدئولوژی اسلامی با حملات انتحاری وارد فاز جدیدی از حمله به اسرائیل گردید.

با از بین رفتن نیروهای رادیکال در جنبش الفتح، بزرگترین گروه فلسطینی در ساف، نیروهای میانرو برای تصرف مکان‌های خالی به جنب و جوش افتادند و اهرم‌های قدرت را بدست گرفتند. در سال 1988 یاسر عرفات با اعلام برسمیت شناختن اسرائیل رسماً از طرح تشکیل دو دولت حمایت می‌کند. از این جا بود که پایه‌های اولیه بده بستان‌های سیاسی گذاشته شد که نتیجه آن به قرارداد "اسلو" در 1994 ختم گردید. در این مذاکرات که فقط الفتح در آن حضور داشت به رهبران الفتح قول داده شد که در طی یک پروسه طولانی آنها صاحب یک کشور به نام فلسطین خواهند شد. اما این کشور در ابتدا بیش از چندین منطقه کوچک که در کل چیزی نزدیک به 4% از کل فلسطین اصلی خواهد بود. به رهبران الفتح قول داده شد که به آنها اجازه رفت و آمد بین نوار غزه و کرانه باختری رود اردن داده خواهد شد طوری که در نهایت آنها صاحب کشوری خواهند شد که در کل 22% از فلسطین اصلی خواهد بود.

در قرارداد اسلو به جای کشور فلسطین از ایجاد دولت خودگردان فلسطینی نام برده شد که فاقد ارتش و نیروی دفاعی، فرودگاه مستقل و تردد آزاد بود و نبض اقتصادی آن هم در دست کشور اسرائیل بود. برای ایجاد چنین دولت خودگردانی قرار بر این شد که کشورهای حامی قرارداد کمک‌های مالی در اختیار مقامات فلسطینی بگذارند. نکته مهم دیگر در قرارداد اسلو این بود که از خلق فلسطین اصلاً صحبتی به میان نیامده است و به جای آن از مقامات فلسطینی صحبت شده است.

دولت خودگردان فلسطین از افرادی که در رهبری ساف بودند تشکیل گردید. به این ترتیب که کسانی که در ساف دارای مقام بودند مستقیماً وارد دولت خودگردان فلسطینی شدند. ساف یک سازمان مبارزاتی بود که برای آزادی سرزمین‌های اشغال شده مبارزه می‌کرد و در آن انتخابات عمومی انجام نمی‌گرفت. افرادی که در دستگاه رهبری ساف بودند نمایندگان منتخب مردم فلسطین نبودند. در حالی که دولت می‌بایست از طریق انتخابات آزاد و توسط مردم انتخاب می‌گردید. از آنجایی که نمایندگان ساف افراد مورد انتخاب خلق فلسطین نبودند، طبیعتاً نمی‌توانستند که دولت انتخابی خلق فلسطین را تشکیل دهند. به این طریق ارتباط مستقیم و قوی بین دولت و مردم وجود نداشت و موسسه‌ای وجود نداشت تا به عملکردهای دولت و مقامات خودگردان فلسطین نظارت داشته باشد.

تمرکز قدرت در دست افراد محدود همیشه حاوی نکات منفی بوده است. اولین نکته منفی بوجود آمدن رشومخواری و فساد مالی در این تشکیلات دولت خودگردان فلسطین بود. کمک‌های مالی کشورهای حامی قرارداد اسلو در همان سطوح بالا ناپدید می‌گردید. و خلق فلسطین شاهد این امر بود.

علاوه بر این دولت خودگردان فلسطین در واقع چنانچه می‌خواست مردمی را نمایندگی کند، آن فقط فلسطینیان کرانه باختری رود اردن و نوار غزه بود و نه همه فلسطینیان مستقر در کشورهای دیگر. خلق فلسطین که در کشورهای مختلف عربی پراکنده بودند خود را تنها از همیشه احساس کردند. این در حالی است که حماس با کارهای رفاهی و با حمله به اسرائیل برای خود در بین فلسطینیان جای پا باز می‌کند.

نتیجه این روند به آنجا ختم گردید که همه ما شاهد آن بودیم. در اولین انتخابات آزاد در فلسطین که در فوریه سال 2006 انجام شد حماس با بدست آوردن 76 کرسی از مجموع 132 توانست با در دست داشتن اکثریت در مجلس فلسطینی دولت منتخب فلسطینی را تشکیل دهد. از این واقعیت نباید چشم پوشید که ایالات متحده آمریکا با ارسال کمکهای نقدی و جنسی از طریق سازمان کمکهای آمریکایی، Usaid، به نفع محمود عباس وارد معرکه گردید. خلق فلسطین با اجرای این انتخابات چند نکته را به جهانیان نشان داد. اولین نکته این بود که خلق فلسطین علیرغم نداشتن یک کشور متحد و علیرغم اشغال و بیرون رانده شدن از سرزمینهای اجدادی خود، آزادترین و بی سرو صداترین انتخابات را انجام داد. به این طریق این خلق نشان داد که از توان بالایی فرهنگی و سیاسی برخوردار است. نکته دیگر در این رابطه این بود که خلق فلسطین موضع خود را نسبت به رهبران سازشکار و رشومخوار ساف و الفتح نشان داد. آنها به این طریق نشان دادند که آگاه هستند و به آسانی نمی‌توان آنها را فریب داد. پیروزی حماس در انتخابات نه به دلیل پیروزی ایدئولوژیک این جنبش، بلکه بدلیل نارضایتی خلق فلسطین از رهبران رشومخوار و سازش طلب خود بود. نکته مهم دیگر این بود که خلق فلسطین با این انتخاب به همه فهماند که این خلق هوشیار است و فریب سیاستهای فریبکارانه قدرتمداران را نخواهد خورد.

نتیجه این عمل آگاهانه، انتخاب آزاد و رای ندادن به سازمان سکولار الفتح، واکنشهای زیادی را در سطح جهان به همراه آورد و خلق فلسطین می‌بایست هزینه بالایی برای انتخاب آزاد خود بپردازد. حماس که از طرف محمود عباس، رئیس جمهور دولت خودگردان فلسطین و رهبر ساف، مامور تشکیل کابینه شده بود، از طرف دولتهای غربی و ایالات متحده آمریکا که مسئولیت کمکهای مالی به دولت خودگردان را بر عهده گرفته بودند بایکوت گردید. کشورهای امپریالیستی با این عمل به همه فهماندند که انتخاباتی آزاد است که نتیجه آن در جهت منافع آنان باشد. به این طریق خلق فلسطین بار دیگر بخاطر نشان دادن بلوغ سیاسی خود شدیداً تحت فشار قرار گرفت. دولت اشغالگر اسرائیل پولهای دولت خودگردان فلسطین را که از دریافت عوارض گمرکی برای صدور کالاهای فلسطینی به خارج بدست می‌آمد بلوکه کرد. (لازم به توضیح است که دولت خودگردان فلسطین به دلیل عدم داشتن موسسات اقتصادی و مالیاتی لازم این عمل را به دولت اسرائیل واگذار کرده بود.)

کارکنان دولت ماهها بدون دریافت حقوق به کار خود ادامه می‌دادند. این بایکوت در جهت فروپاشی هر چه بیشتر جامعه فلسطین و به زانو در آوردن این خلق انجام می‌گرفت. در این بین کشورهایایی که در حمایت از حقوق بشر قهرمان جهان!! بودند نیز به این بایکوت پیوستند.

علاوه بر بایکوت از طرف کشورهای غربی اختلافاتی نیز بین حماس و محمود عباس، الفتح، وجود داشت. یکی از اختلافات بین حماس و محمود عباس این بود که محمود عباس مخالف واگذار کردن رهبری نیروهای امنیتی به دست دولت حماس، وزارت کشور، بود. رهبری این نیروها بدست محمد دحلان از یاران نزدیک محمود عباس بود. این شخص از طرف نیروهای اپوزیسیون فلسطینی بعنوان مامور سازمان سیا معرفی گردید و او از نیروهای اسرائیلی و آمریکایی برای آموزش نیروهای امنیتی خود استفاده می‌کرد.

یکی از دلایل بایکوت کردن دولت فلسطین به رهبری حماس عدم به رسمیت شناختن قراردادهای امضای شده قبلی بین اسرائیل و ساف از طرف حماس بود. از آنجایی که حماس عضو ساف نبوده و نیست، به این طریق دست او برای به اجرا نگذاشتن مفاد این قراردادها باز بود.

لازم به گفتن است هر چند که قرارداد اسلو توسط ساف امضای گردید، ولی گروهها و شخصیتهایی در ساف وجود دارند که این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسند. از جمله اینها می‌توان از جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین نام برد. از شخصیتهایی که این قرارداد را به رسمیت نمی‌شناسد می‌توان از فاروق قدومی مسئول دفاتر سیاسی ساف نام برد که تاکنون از به رسمیت شناختن قرارداد اسلو سرباز زده است.

یکی دیگر از دلایل بایکوت، پلاتفرم سیاسی حماس است که در آن به "از بین بردن دولت اسرائیل" اشاره می‌گردد. حماس بعد از به قدرت رسیدن تلاش کرد که درباره این بند زیاد صحبت نکند هر چند که وجود چنین بندی در منشور سازمانی خود را تأیید می‌کند.

باین طریق به همراه بایکوت پروسه‌ایی برای تضعیف دولت منتخب فلسطینی به جریان افتاد.

نیروهای الفتح به فکر افتادند که آب از دست رفته را به جوی برگردانند و بتوانند دوباره جای خود را به عنوان تنها نماینده خلق فلسطین در میان مردم بدست آورند. یکی از اقدامات آنها در این زمینه را می‌توان در ارتباط با اعتراض علیه چاپ کاریکاتورهای محمد دید. در حالی که حماس با ایدئولوژی اسلامی به یک اعتراض کوچک بسنده کرد، الفتح با واکنش شدید خود که همراه با تهدید بر علیه شهروندان کشورهای غربی در منطقه فلسطین و آتش زدن پرچم‌های تعدادی از کشورهای غربی بود، اعتراض خود را نسبت به چاپ این کاریکاتورها اعلام کرد. این در حالی بود که کشوری همچون ایران ابتدا واکنشی از خود ارائه نداد.

بعد از گذشت چندین ماه از بایکوت دولت حماس از طرف کشورهای اروپایی، ایالات متحده آمریکا، کانادا، ژاپن و وکنفرانسی در عربستان سعودی برای برون رفت از این وضعیت تشکیل گردید. در این کنفرانس طرفین به این نتیجه رسیدند که حماس به همراه الفتح یک دولت مشترک تشکیل بدهد. این در حالی بود که دولت اسرائیل در حال دستگیری نمایندگان منتخب خلق فلسطین بود. تعداد زیادی از نمایندگان مجلس فلسطین و تعدادی از وزرائ دولت فلسطین که همگی از اعضای حماس بودند بطور وسیعی دستگیر گردیدند. توجیه این عملیات این بود که حماس یک سازمان تروریستی است و امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد.

آخرین حادثه در این رابطه اخیراً "اتفاق افتاد وقتی که نیروهای مسلح حماس برای بدست گرفتن نیروهای امنیتی به مقر آنها که در دست محمد دحلان در غزه بود حمله کرد. با این عمل غزه که بدست نیروهای اشغالگر اسرائیلی به خرابه‌ایی تبدیل گردیده بود، اینبار شاهد درگیری بین خودی‌ها می‌شد. با در دست گرفتن دفتر فرماندهی نیروهای امنیتی در غزه و به قتل رسیدن تعدادی و تسلیم بقیه نیروها، غزه به دست حماس افتاد. در این حال نیروهای طرفدار محمود عباس به نیروهای حماس در کرانه باختری حمله کرده و آنان را مورد ضرب و جرح قرار داده و دفاتر آنان را تسخیر کردند. همزمان با این برخوردها ارتش اسرائیل دوباره وارد غزه می‌گردد و به دستگیری و کشتن نیروهای حماس می‌پردازد، ولی محمود عباس رئیس دولت خودگردان فلسطین اعتراضی به این عمل اسرائیل نمی‌کند. وی با این اقدام خود عملاً "حقانیت خود را به عنوان رئیس دولت خودگردان فلسطین از دست داد. در این بین دولت اشغالگر اسرائیل به صورت دولت انساندوست در آمد و با باز گذاشتن مرزهای خود در پی این بود که فلسطینیانی را که از درگیری بین حماس و الفتح می‌گریختند، پناه بدهد. دولتی که همین انسانها را از خانه و کاشانه و کشور خود بزور بیرون راند و برای نابودی این خلق از هیچگونه تلاشی خودداری نکرد، حالا به صورت دولتی انساندوست خود را به جهانیان معرفی می‌کند.

محمود عباس از فرصت بدست آمده استفاده کرد و اسماعیل هانیه نخست وزیر انتخابی حماس را خلع کرد و بجای او سلام فایباد Salam Fayyad را که مسئول حساب مالی ساف که از طرف ایالات متحده آمریکا برای تضعیف دولت حماس تشکیل شده بود، را به پست نخست وزیری منصوب کرد.

در این بین حماس نیز به فعالیت خود برای جلب حمایت افکار عمومی ادامه داد و برای اینکه ارتباط با الفتح را بهبود ببخشد دست به یک ابتکار جدید می‌زند. حماس با دادن لیستی به دولت اسرائیل خواستار آزادی تعدادی از فلسطینیان در بند در زندان‌های اسرائیل می‌گردد. در بین اسامی نام برقوتی رهبر جناح نظامی الفتح، التتضیم، که به جرم قتل اسرائیلی‌ها از طرف دادگاه نظامی اسرائیل به زندان ابد محکوم گردیده، به چشم می‌خورد. در عوض حماس متعهد می‌گردد که گیلاد شالیت، سرباز اسرائیلی که بدست حماس روبره شده بود، را آزاد کند. اما دولت اسرائیل از وجود چنین لیستی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و اخیراً "با آزاد کردن 200 زندانی فلسطینی، افرادی که در تظاهرات سنگ-اندازی به سربازان اسرائیلی دستگیر شده بودند، حسن نیت خود را به دولت عباس از طرفی و خنثی کردن تاکتیک حماس را از طرف دیگر نشان داد.

شورای مرکزی ساف سه هفته پیش هشدار داد که قصد اعلام انتخابات مجدد را دارد (هم انتخابات ریاست جمهوری و مجلس) و برای شرکت در این انتخابات قرار است شرایطی را هم مطرح کنند. از شایعات این طور بنظر می‌رسد که یکی از شرایط شرکت در انتخابات به رسمیت شناختن تمامی قراردادهای امضای شده از طرف ساف است و شرط دیگر فاصله گرفتن از خشونت، بخوان مبارزه.

این یکی دیگر از چالش‌هایی است که در جلوی محمود عباس رهبر ساف و رئیس جمهور دولت خودگردان فلسطین قرار دارد و نقش او را به عنوان رئیس جمهور دولت به زیر سوال می‌برد. محمود عباس مشکلات زیادی را در این رابطه پیش رو دارد.

1_ انتصاب فایباد به پست نخست وزیری بر خلاف قانون اساسی فلسطین است که خود محمود عباس از طریق آن به پست ریاست جمهوری رسید. بر طبق قانون اساسی جریانی باید دولت را تشکیل بدهد که دارای اکثریت در مجلس است. از طرف دیگر دولت تشکیل شده باید حمایت مجلس را به خود جلب کند.

از آنجایی که تعداد زیادی از نمایندگان مجلس که اعضای حماس بوده‌اند و توسط دولت اسرائیل دستگیر شدند و حماس از اکثریت پارلمانی خود برخوردار نیست، به این امر به منزله یک کودتا نگریسته می‌شود. این امر به رشد سیاسی فلسطینی‌ها که با انتخابات آزاد خود به جهانیان نشان داد که از چه توان سیاسی برخوردار است، لطمه می‌زند.

2_ از طرف دیگر این فقط مجلس نمایندگان فلسطین است که اختیار اعلام انتخابات مجدد را دارد. و از آنجایی که تعداد زیادی از نمایندگان مجلس دستگیر شده‌اند، تشکیل جلسه مجلس به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود.

3_ یکی دیگر از عواقب شرایط نهاده شده برای شرکت در انتخابات این است که جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین و شخصیت‌هایی چون فاروق قدومی که قراردادهای امضای شده از طرف ساف را قبول ندارند، از شرکت در انتخابات محروم خواهند شد. این جریانات و شخصیت‌ها بعید به نظر می‌رسند که شرایط ذکر شده در بالا را بپذیرند.

این سیاست در راستای سیاست‌های امپریالیستی ایالات متحده آمریکا و دولت اشغالگر اسرائیل است. نتیجه این سیاست از بین بردن تمامی دستاوردهای خلق فلسطین که با مبارزات طولانی خود آن را بدست آوردند است. آینده آستان حوادث ناگواری برای صاحبان قدرت است.

ناصر خدپناهی (پرنیان)

07.07.25

(1) خروج ساف از بیروت در اصل شامل الفتح می‌گردید چرا که دیگر گروه‌های فلسطینی از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین در سوریه پایگاه نظامی داشتند. دلیل اینکه چرا الفتح میبایست به تونس منتقل می‌گردید این بود که یاسر عرفات همیشه تلاش می‌کرد که از سوریه فاصله بگیرد.